

فنون ادبی (علمی - پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال پنجم، شماره ۲، (پیاپی ۹) پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۸-۱۲۳

نقد و بررسی تشبیه در قصاید سیف فرغانی

دکتر محمدامیر مشهدی* دکتر عبدالله واثق عباسی** فاطمه ثواب***

چکیده

تشبیه به عنوان عنصر اصلی خیال، نقش بسزایی در خلق انواع تصاویر شاعرانه ایفا می‌کند. سیف فرغانی نیز شاعری تصویرگراست که به مدد این عنصر، در عرصه تصویرآفرینی‌های بکر و خیال‌انگیز، گام برمی‌دارد. در این پژوهش تشبیهات قصاید سیف فرغانی از جنبه‌های مختلف، چون انواع تشبیه، مواد تشبیه، تشبیهات نو، ابزار تشبیه و ایستایی و پویایی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و در پایان تحلیل آماری نیز از آن‌ها ارائه شده‌است تا ضمن شناخت چگونگی ابزارهای بیانی در آفرینش شعر و تأثیر آن‌ها بر سبک و زبان شاعر، معیارهای اساسی زیباشناختی شعر سیف فرغانی به خواننده ارائه گردد. این پژوهش ثابت می‌کند که شاعر از نظر انواع تشبیه، به تشبیهات فشرده و اضافه تشبیهی، تشبیه مفرد به مفرد و حسی به حسی گرایش بیشتری دارد و از نظر ساختار شکلی، تشبیه مفروق بیشترین بسامد را در اشعار وی به خود اختصاص داده‌است. ضمن این‌که گاهی شاعر چندین ساختار شکلی را در یک تشبیه گنجانده که باعث نوآوری شده‌است. وی همچنین در ضمن اشعار خویش، مبدع تشبیهاتی نو است که در نوع خود بی‌نظیرند. شاعر از نظر موضوعات مختلف مواد تشبیه، در جهت أخذ مشبّه، با توجه به تفکر و اندیشه خاص خود، به معنویات و مفاهیم مجرد و انتزاعی گرایش بیشتری دارد، در حالی که از لحاظ مشبّه به ابزارآلات و اشیا بیشترین بسامد را در تصاویر وی به خود اختصاص داده‌اند. با بررسی زاویه تشبیه تنها حدود ۱/۳ تشبیهات وی با زاویه باز و ابداعی و بقیه موارد، تکراری هستند و تصاویر شعری وی بیشتر ایستا می‌باشند تا پویا و متحرک.

Mohammadamirmashhadi@yahoo.com

abdollahvaseghabbasi@yahoo.com

Fatemeh.savab@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (مسئول مکاتبات)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۲

تاریخ وصول: ۹۱/۲/۱۰

واژه‌های کلیدی

خیال، تشبیه، قصیده، سیف فرغانی، زاویه تشبیه، ایستایی و پویایی تشبیه.

مقدمه

سیف فرغانی از شاعران کم‌تر شناخته‌شده زبان و ادبیات فارسی است که در اواخر قرن هفتم هجری در فرغانه که در آن زمان جزء خراسان بزرگ بود، متولد شد. بعد از فراگیری علوم متداول زمان خویش به سبب هجوم مغول به ایران و ناامنی در خطه مشرق، مانند بسیاری از بزرگان علم و ادب، شهر و دیار خود را ترک نمود و مدتی در تبریز و سپس در آق سرا که جزء ترکیه فعلی است، اقامت گزید. «وجود پناهگاه‌هایی چون آسیای صغیر (روم)، برای فرهنگ ایرانی در دوره هجوم مغول و علاقه‌مندی برخی از سلاطین ایرانی که به شعر و ادب و شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی توجهی می‌کردند، باعث شد که ادب پارسی از اواسط قرن هشتم به بعد تجدید حیات کند و سلسله استادان پارسی‌گوی منقطع نگردد و حتی در بعضی از مراکز شاعران توانایی ظهور کنند» (صفا، ۱۳۸۴: ۱۸). اما سیف به دو علت عمده از شاعران گمنام تاریخ ادب فارسی محسوب می‌شود: «اول آن‌که او به سبب انقطاع از عالم و گوشه‌گیری از دنیای و امتناع از مدح امرای ظالم و فاسد زمان، در خانقاهی کوچک در زادگاهش می‌زیست؛ دیگر آن‌که زمان درگذشت او مصادف بود با سیطره ایلخانان و بیداد مغولان که موجب شده بود. آسیای صغیر جولانگاه فقر و پریشانی و بی‌سامانی شده و ارتباط آن با ایران بسیار ضعیف شود» (قضایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). تنها اثر بازمانده از سیف فرغانی، دیوان اوست که مجموعه‌ای است از قصیده، قطعه غزل و رباعی. او در قصایدش شاعری حکیم، عارف، متفکر و اندیشمند و فراتر از همه، مبارز و منتقد اجتماعی است که درصدد است، کاستی‌ها و نابسامانی‌های جامعه زمان خود و به تبع آن همه ادوار تاریخ را اصلاح نموده و به راه درست و انسانی برگرداند. از آنجایی که سیف به سعدی ارادت خاصی داشته و به گونه‌ی از زبان و شعر او تقلید می‌کرده‌است؛ بنابراین می‌توان گفت قصایدش، از جهات اجتماعی و حکمی به قصاید سعدی و از جهت تصاویر و تشبیهات و ردیف‌های ویژه اسمی، به قصاید خاقانی شباهت دارد. وی در شعرش به مدد نیروی خیال، درک لحظه‌ها و ذهن و زبان شاعرانه، چندین نظام مختلف را در هم فشرده ساخته و در نتیجه موفق به کشف زبانی متفاوت شده که یکسره بر منش تشبیه و استعاره، استوار است.

بنابراین، خیال یکی از عناصر سازنده شعر و در واقع عنصر اصلی بیان شاعرانه است. بزرگ‌ترین شاعران مانند خورشیدی از افق خیال، طلوع کرده‌اند و از عنصر خیال در سرودن اشعار خویش بهره برده‌اند. در واقع تمامی هنرمندان، برای به تصویر کشیدن اندیشه خویش، ناگزیر از کاربرد گونه‌های خیال می‌باشند و به مدد این نیروست که دست به آفرینش جهانی فرا واقع می‌زنند. آن‌ها مخاطبان را به مدینه فاضله‌ای فرا می‌خوانند که جز به یاری این صورت‌های خیالی شاعرانه، تجسم آن غیر ممکن است. بنابراین «خیال شاعرانه، با یاری گرفتن از عنصر تصویر، بسیاری از امور ذهنی را دیداری می‌کند و تصورات خود را از این راه به تماشا می‌گذارد» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

این باور را فتوحی در بلاغت تصویر، بسط و گسترش داده و خیال‌پردازی را، میدانی برای تمرین آزادی انسان‌ها و جایگاهی برای آفرینش و نوآوری آدمیان دانسته، تا با تصرف در طبیعت و اشیا، احساسات و ناکامی‌های خویش را ابراز دارند. او معتقد است که «تخیل و تصویرپردازی عرصه تمرین آزادی و خلاقیت است و این عرصه مجالی است برای آدمی تا با قدرت سحرانگیز خیال، در پدیده‌ها حلول کند و روح خود را در آن‌ها بدمد و جهان را به دلخواه

خویش بسازد و عالمی و آدمی از نو بیافریند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۷). دانشمندان علم بلاغت و ادیبان از دیرباز تاکنون بر نقش پراهمیت تشبیه در تصویرآفرینی‌های شاعران اتفاق نظر دارند و معتقدند که «تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

میزان حضور عنصر تخیل در شعر شاعران متفاوت است. قصاید سیف، در ردیف هنری‌ترین قصاید شعر فارسی محسوب می‌شود و کمتر بیتی را در آن‌ها می‌توان یافت که از تشبیه و استعاره بی‌بهره باشد. او شعر و خیال را در خدمت اهداف دینی و اجتماعی و عرفانی قرار داده‌است، به گونه‌ای که برای الفاظ و معانی قرآن، اندیشه و عقل، دنیا و تعلقاتش، حاکمان و فرمانروایان ستمگر، عدل، حقیقت و ... تصاویری نو، هنری و ابتکاری آفریده که در نوع خود، نظیر و هم‌تا ندارد. تشبیه برجسته‌ترین صور خیال در شعر سیف فرغانی است. بنابراین در این مقاله سعی شده‌است، به بررسی انواع تشبیه در قصاید سیف فرغانی همراه با ترسیم جداول و نمودارهای مرتبط با بحث، پرداخته‌شود. عمده‌ترین نکات مورد بررسی در این پژوهش به شرح زیر است: ۱. بسامد انواع تشبیه در شعر سیف فرغانی ۲. واکاوی پیوندهایی که شاعر میان عناصر و مواد تشبیه برقرار کرده ۳. کشف نگاه نوین شاعر به جهان پیرامونش با توجه به عنصر خیال و تشبیه ۴. بررسی زاویه تشبیه و ایستایی و پویایی آن در تشبیهات وی.

با اطمینان و قاطعیت می‌توان ادعا نمود که در مورد زبان، تخیل و عواطف شعر سیف فرغانی، پژوهش‌های برجسته‌ایی انجام نیافته، به طوری که هنوز این شاعر عارف و قصیده‌های حکیمانه و هنری وی، به پژوهشگران و دست‌اندازان ادب فارسی، شناسانده نشده است. بنابراین یکی از وجوه ضروری انجام این پژوهش، مورد مذکور است. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد، برای پرهیز از اطالۀ کلام بناچار بسیاری از انواع تشبیه و شواهد مربوط به آن‌ها حذف شده است و شیوه ارجاع شواهد چنین است که اعداد پایان ابیات به ترتیب از چپ به راست، شماره قصیده و شماره صفحه می‌باشد.

تشبیه در قصاید سیف فرغانی

۱. عناصر تشبیه

عناصری که به عنوان ابزاری در ساخت تشبیه در اختیار شاعر قرار گرفته‌اند؛ به سبب تنوع به پانزده بخش کلی تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱-۱ انسان و متعلقات وی: بخش اول مربوط به انسان و متعلقات مادی وی مانند حسن، جمال، سخن و ... است. که بیشترین بسامد یعنی حدود ۲۳/۸۲ درصد از تشبیهات قصاید سیف را در مشبّه بعد از معنویات و در مشبّه بعد از اشیا به خود اختصاص داده‌است و این نشان از تفکر اجتماعی سیف و توجه وی به مردم جامعه و روزگار خویش است که بیشترین مضامین قصاید وی را در برمی‌گیرد. او در قصایدش همواره پادشاهان، امرا، حاکمان و زبردستان آن‌ها را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد و از مدح حاکمان روزگار خویش پرهیز می‌کند.

مشبّه: عوانان به کوران (۷/۵۴)، من (سیف فرغانی) به امام حسین (ع) (۸/۲۰)، یار به اندیشه (۷۱/۱۵۹)، مردم تشنه جگر به سگان گرسنه (۸۱/۱۸۱)، نایبان به سگ (۸۲/۱۸۵)، مرد بی‌بهره از عشق به گاو برزگر (۸۵/۱۳۰)، سائل به گل در چمن (۱۱۹/۲۴۵)، عاشق سرگشته به نعل (۲۳/۴۶)، توانگر به زر (۱۱۲/۲۳۶)، سپاه پادشاه به اختران (۸۲/۱۸۵)،

شاعر به مریخ (۸۴/۱۹۵)، انسان به صبح (۷۰/۱۵۷)، رقیب به سایه (۳۸/۸۳)، جانان به نقطه (۷۱/۱۶۰)، معشوق به رضوان (۵۳/۱۱۶).

مشبه‌به: چشم به مست مردم آزار (۳۴/۷۰)، قضا به مشاطه (۱۷/۳۶)، امام حسین (ع) به شاه (۹۸/۲۱۵)، گرگ به شبان (۶۵/۱۴۴)، گل به رعیت (۵۹/۱۳۱)، آینه به عروس (۲۳/۴۵)، آفتاب به زرگر (۳۷/۸۱)، بهار به سلطان (۷۱/۹۲).

بر ره نشست رهزن دنیا و آخرت	تا هر که او نبود طلب‌کار بازماند (۴۳/۱۰۰)
تقدیر منع شیر کند از لبان نور	اطفال ذره را که بود مادر آفتاب (۳۷/۸۱)
راست گویم چو کدو جمله گلو و شکمند	این جماعت که ز پالیز زمانند خیار (۳۳/۶۷)
شب ار چون شمع برخیزی و سوزی در میان خودرا	بسان صبح روشن دل، نشینی بر کران روشن (۷۰/۱۵۷)

۱-۲ اعضا و جوارح انسانی: سیف فرغانی از اعضا و جوارح انسانی، به عنوان مشبه استفاده کرده‌است که با ۲۹۲ مورد، ۱۱/۵۱ درصد از کل مشبه‌ها را شامل می‌شود که این بسامد فراوان، نسبت به دیگر موضوعات، بیانگر توجه ویژه‌ی شاعر به این عناصر است.

مشبه: دندان به خضر (۹۰/۴۰)، انگشت به سوار (۷۴/۱۶۹)، جسد به قاف (۳۲/۵۷)، شکم به چشم مگس (۱۱۷/۲۴۴)، رخ به ارغوان (۷۱/۱۵۹)، پا به هیزم (۱۰۲/۲۲۰)، موی سپید به آینه (۳۱/۵۷)، دهان به دره (۱۶/۳۳)، تن به جهان (۱۰۴/۲۴۴).

مشبه‌به: جان به چشم (۲۶/۵۱)، شعر به دندان (۴۰/۹۱)، نامه به دست عروس (۱۱۸/۲۴۴).

سیه گریست که بر پشت زرده‌ی قلمست	ز بهر روی سپید ورق، سوار انگشت (۷۴/۱۶۹)
چو خضر چشمه حیوان شدست مورد او	چو از دهان تو کردست آبخور دندان (۴۰/۹۰)

۱-۳ معنویات و مفاهیم مجرد و انتزاعی: این بخش شامل حالات درونی انسان و متعلقات معنوی او و در واقع، امور غیبی و ناملموس مانند عشق، غم و اندوه، لطف، فطرت، نفس، هستی و وجود، اندیشه، مرگ، عمر و ... می‌شود. این گفتار که به نوعی تشبیهات عقلی به حسی شاعر را دربر گرفته، بیانگر این نکته است که شاعر برای درک بهتر مشبه معقول، آن را به امری محسوس تشبیه می‌کند. این نوع تشبیه را می‌توان یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های هنری تشبیه شمرد، که در قصاید سیف، بیشترین نوع تشبیهات را از لحاظ مشبه با ۳۸/۰۲ درصد، به خود اختصاص داده‌است که این امر ناشی از تفکر عرفانی شاعر است؛ زیرا او بیشتر از آن‌که به طبیعت بیرون توجه داشته باشد به طبیعت درون و مفاهیم مجرد و انتزاعی تمایل دارد. در حالی که از لحاظ مشبه‌به (۲/۰۱ درصد) بسامد اندکی را به خود اختصاص داده است.

مشبه: حقیقت به کوتوال (۷۳/۳۵)، عشق به یزید (۱۶/۳۳)، عدل به افریدون (۸۸/۲۰۲)، کفر به ایمان (۳۳/۶۴)، همت به براق (۳۲/۵۸)، جان به سنبل (۳۵/۷۳)، دل مسکین به سیماب (۷۲/۱۶۱)، توبه به ماه (۱۰۴/۲۲۳)، عشق به زمستان

(۴۱/۹۴)، وعده‌ی معشوق به برنج (۴۰/۹۱)، رزق به اجل (۸۰/۱۷۸).

مشبّه‌به: زلف به کفر (۶۴/۱۴۴)، یار به اندیشه (۷۱/۱۵۹)، دل به جان (۱۶/۳۴)، علم به روح (۴۷/۱۰۹)

برون رود <u>خر شهوت</u> ز <u>آخر نفست</u>	چو <u>گاو هستی</u> تو <u>گوسپند قربان</u> شد (۱۰۴/۲۲۴)
چو میر <u>مجلس غم حکم کرد</u> تا در دل	<u>نهاد بزم طرب پادشای</u> اندیشه (۱۶/۳۴)
<u>خط معما شوی</u> و <u>نقطه زند عشق</u>	صورت <u>حال تو را به خال حقیقت</u> (۳۵/۷۳)

۱-۴. **عناصر و شخصیت‌های دینی، مذهبی:** شاعر به اقتضای دین و مذهب خویش، از عناصر و شخصیت‌های دینی و مذهبی در ساخت انواع تشبیه، به عنوان ابزار بهره می‌جوید. اما این بخش، از میان انواع مواد تشبیه در قصاید سیف، بسامدی اندک؛ یعنی حدود ۱/۱۰ از تشبیهات وی را از لحاظ مشبّه در برمی‌گیرد که این بسامد کم برخلاف نظر، عقیده و مسلک شاعر و عارف خانقاه نشین ما است. این بخش شامل عناصر دینی و مذهبی مانند قرآن، اسامی سوره‌های قرآنی، کعبه، عصای موسی، گاو سامری و ... همچنین شخصیت‌های مذهبی مانند اسامی پیامبران و امامان و یاران پیامبر و ائمه و عرفا می‌باشد که غالب اشاره‌های سیف ناظر به اشخاص است و از نظر بسامد حدود ۶/۵۴ درصد از کل مشبّه‌به‌های سیف فرغانی را شامل می‌شود.

مشبّه: قرآن به امام (۹/۲۰)، مازاغ به شاهین (۳۲/۵۹)، حق یقین به مشرق (۱۳/۲۶)، کن فکان به کان (۷۵/۱۷۱)، ارجعی به صولجان (۶۹/۱۵۰)، قرآن به بهشت (۱۰/۲۲)، قلم به عصای کلیم (ع) (۷۴/۱۶۹)

مشبّه‌به: قرآن به عزیز (۹/۲۰)، قضا به هارون (۳۳/۶۶)، سیف فرغانی به یوسف (ع) (۱۱۶/۲۴۳)، زلف معشوق به بلال (۱۶/۳۴)، سیم و زر به عزیز مصر (۱۰۷/۲۲۸)، دنیا به کنعان (۱۰۷/۲۲۸).

چو <u>روح‌الله</u> به <u>انفاس مطهر</u>	جهانی <u>کور دل را توتیایم</u> (۱۴/۲۷)
به <u>یمن خاک درت شد</u> دل <u>چو زمزم من</u>	چو <u>آب عکس پذیر</u> از <u>صفای اندیشه</u> (۱۶/۳۵)
<u>نماز نیست مرا تا بلال زلفت گفت</u>	ز <u>قامت تو دلم را</u> <u>صلای اندیشه</u> (۱۶/۳۴)
<u>شمر تو چون یزید، سَمَر شد</u> به <u>فعل بد</u>	ای <u>تو حسین</u> و <u>آقسرا کربلای تو</u> (۴۶/۱۰۶)

۱-۵ **عناصر و شخصیت‌های تاریخی و اساطیری:** تاریخ و اساطیر ملی ایرانی، مخصوصاً اساطیر موجود در شاهنامه، از دیرباز تاکنون مورد توجه ایرانیان و شاعران بوده‌است. به‌گونه‌ای که «در شعر فارسی یک سوی صورخیال آن‌ها را تشکیل می‌دهد و از عناصر پر اهمیتی است که خیال، در ترکیب و تصرف آن زیبایی‌ها و هنرهایی را به وجود آورده‌است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۳۶). سیف فرغانی نیز از جمله شاعرانی است که از اساطیر و شخصیت‌های تاریخی در تشبیهات خویش بهره برده‌است. هر چند که ۲/۸۷ درصد از مشبّه‌به و ۰/۰۷ درصد از مشبّه تشبیهات سیف فرغانی را این عناصر در برمی‌گیرند؛ اما همین درصد اندک نیز به‌گونه‌ای بکر و خیال‌انگیز، در اشعار سیف به کار رفته‌است.

مشبّه: گرگین به بیژن (۳۰/۵۶)، سام به روبه (۳۰/۵۶)، جمشید به خورشید (۶۳/۱۴۱).

مشبّه‌به: لب تشنه به سکندر (۱۸/۳۸)، جسد به قاف (۳۲/۵۷)، حروف به اژدها (۹/۲۰).

یوسف روح با من اندر چاه (۳/۵)	بیژن عقل با من اندر بند
نماند بال طاووسی درین زاغ آشیان روشن (۷۰/۱۵۷)	ازین تیره قفس بر پر که مر سیمرخ جانت را
گاو آخر شد چو رخس از پوردستان بازماند (۱۱۶/۲۴۲)	جان چو کار عشق نکند بار تن خواهد کشید
سوی شیرین، ره آمد شد فرهاد مگیر (۹۳/۲۰۸)	مال شیرین و تویی خسرو و فرهاد فقیر

۱-۶ حیوانات، جانوران، پرندگان و اعضای آن‌ها: حیوانات و پرندگان در تصویر آفرینی شاعر بسیار مؤثر بوده‌اند. به طوری که حدود ۱/۱۴ درصد از تشبیهات فرغانی را به عنوان مشبه و ۸ درصد از مشبه‌به‌های وی را شامل می‌شوند. این بخش در واقع شامل انواع حیوانات، پرندگان و همچنین اعضا و متعلقات آن‌ها چون: استخوان، مغز استخوان، پر و بال و ... می‌شود و بندرت از حشرات و خزندگان، نام برده است.

مشبه: گرج به شبان (۶۵/۱۴۴)، بلبل به خروس بی هنگام (۱۰۳/۲۲۲)، پیل به خر (۱۲/۲۵)، مرغ به درخت (۸۹/۲۰۳)، پر طاووس به بادبز (۶۲/۱۳۴)، سم به آهن (۲۳/۴۶)، شهپر به قوس قزح (۳۷/۸۲).
 مشبه‌به: من (شاعر) به مگس (۶۹/۱۵۱)، زبان به مار (۱۲/۲۴)، طلب به براق (۶۷/۱۴۸)، خروس تاجور (انسان) به ماکیان (۱۰۷/۲۳۱)، شکوفه به سمندر (۴۱/۹۳)، زمین به خار پشت (۴۱/۹۲)، قلم به زرده (۷۴/۱۶۹)، تیغ به ثعبان (۸۴/۱۹۵)، کوه به شتر (۸۴/۱۹۱)، نان خشک به استخوان (۷۸/۲۰۰).

همچو مَنج انگیب در گنج بودم منزوی	چون گلی دیدم بر افراز شجر باز آمدم (۶۹/۱۵۱)
باز را کوتاه شود از بال او منقار قهر	گر بگیرد کبک را شاهین عدلت زیر پر (۸۱/۱۸۰)
چو اسبان گرهی تند فلک را	سر اندر زیر پای آورد و زین کرد (۱۲۵/۲۴۸)
شترگر به بار امر تو را	به گردن کشد بُختی روزگار (۳۲/۵۹)

۱-۷ درختان، گل‌ها، گیاهان و اجزای آن‌ها و ... : درختان و گل‌ها و گیاهان، همواره مورد توجه شاعران تصویرگرای ما بوده‌اند، چنان‌که سیف فرغانی نیز از زیبایی‌های طبیعت، در تشبیهات خویش بهره برده‌است. این عنصر، در میان قصاید سیف حدود ۴/۱۴ درصد از تشبیهات وی را از لحاظ مشبه و حدود ۱۰/۲۵ درصد از مشبه‌به‌ها را در برمی‌گیرد که این امر دال بر طبیعت‌گرایی شاعر می‌باشد.

مشبه: شکوفه به لشکر (۴۱/۹۲)، شاخ به جیب کلیم (ع) (۳۳/۶۱)، شکوفه به سمندر (۴۱/۹۳)، لاله به آتش (۳۳/۶۱)، خار به گلشکر (۷۷/۱۷۴)، شکوفه به مصدر (۴۱/۹۵)، ریاحین به حور (۳۳/۶۱).

مشبه‌به: انسان به نخل بارور (۴/۱۰)، قامت و بالا به عرعر (۵۷/۱۲۸)، جان معشوق به سنبل (۳۵/۷۳)، شکوفه به عبهر (۴۱/۹۴)، آفتاب به گل احمر (۳۷/۸۲)، زمان به پالیز (۳۳/۶۷)، دُخان به گل (۴۲/۹۷)، شعر شاعر به باغ پر از شکوفه (۴۱/۹۴).

گل فروشان چمن را بشکستی بازار (۳۳/۶۲)	ناگهان چون بگشادی در دکان جمال
چو طوطیست دایم سخن ور شکوفه (۴۱/۹۵)	تو می‌نشوی ورنه در گوش عارف
غرق آمده در آب چو نیلوفر آفتاب (۳۷/۷۹)	پیش رخ تو در عرق روی خویشتن
وز شرم عارض تو چو گل سرخ شد بهار (۳۶/۷۵)	از عشق چهره‌ی تو چو زر، زرد گشت گل

۸-۱ اشیا، ابزارآلات، مکان‌ها و ... اشیا و عناصر بی‌جان، ابزارآلات، مکان‌ها و بناها، خواه ناخواه در شعر همه شاعران در ساخت تشبیه کاربرد فراوانی دارند. زیرا همه انسان‌ها در زندگی روزمره خویش به نوعی با آن‌ها در ارتباطند. این عناصر در تشبیهات سیف فرغانی، نقشی چشم‌گیر دارند به طوری که این عنصر از میان مشبّهات قصاید سیف، ۳/۱۱ درصد را شامل می‌شود و بیشترین و بالاترین درصد؛ یعنی حدود ۲۴/۱۴ درصد از مشبّه‌به‌های تشبیهات سیف را در برمی‌گیرد و در مقایسه با دیگر مشبّه‌به‌ها در ردیف اول جای می‌گیرد که شامل انواع ابزار آلات موسیقی مانند: ارغنون، بربط، چنگ و نی و ... ابزار جنگی چون: دُهل، تیر و شمشیر و ... ابزارآلات بازی مثل: پیل شطرنج، پیادگان شطرنج، بساط و ... اسامی شهرها و کشورها، و تمام بناها و ساختمان‌ها، کتاب، قلم و ... می‌شود.

مشبّه: مال و ملک به عروس بکر (۳۰/۵۵)، مال به شیرین (۹۳/۲۰۸)، تیغ به ثعبان (۸۴/۱۹۵)، شهرها به خانه شطرنج (۷۶/۱۷۳)، تیغ به مگس ران (۸۴/۱۹۳)، آینه به آهن (۲۳/۴۶)، کتب به ستاره (۱۰/۲۳)، دلق به سیر و پیاز (۸۰/۱۷۷)، قلم به حرف ندا (۱۵/۳۲)، آسمانه به بهشت (۵۲/۱۱۶).

مشبّه‌به: من (شاعر) به شمعدان (۷۳/۱۶۴)، موی سپید به آینه (۳۱/۵۷)، دهان به یاقوت (۳۳/۶۲)، دهان به دُرچ (۴۰/۹۱)، اندیشه به انا (۱۶/۳۴)، سم رخس معشوق به آهن (۲۳/۴۶)، شهرها به خانه شطرنج (۷۶/۱۷۳)، سنگ به مجمر (۳۹/۸۹)، عرفان به جواهر (۳۵/۷۴)، غم به شمشیر (۱۵/۳۱)، شاخ به کمان (۴۲/۹۷)، دُرّ و گهر به جرس (۶۵/۱۴۵)، چرخ به رَحا (۶۳/۱۳۷)، نان به سراب (۵/۱۴)، شعر شاعر به دام (۵۲/۱۱۶).

اگر توانی بر نردبان اسما رفت (۲۷/۵۲)	به بام قصر معانی برآیی ای درویش
رو نهادم سوی این میدان به سر باز آمدم (۶۹/۱۵۰)	صولجان ارجعی زد در قفای من چو گوی
این جا سریر قدر تو بر بوربای خاک (۶۳/۱۳۷)	فرش سرایت اطلس چرخست چون سزد
به سر بیرون به پای اندر میان باش (۱۰۸/۲۳۱)	درین مرکز که هستی همچو پرگار

۹-۱ جواهرات، فلزات و سنگ‌های قیمتی و ... این عناصر بسامد اندکی از تصاویر سیف فرغانی را از لحاظ مشبّه (۰/۹۴ درصد) و مشبّه‌به (۶/۰۷ درصد) در برمی‌گیرد. این امر مؤید این نکته است که وی شاعری خانقنه‌نشین و عارف و رویگردان از هرگونه تجمل و مال و منال دنیوی بوده و این امر بروشنی در اشعارش منعکس شده‌است.

مشبّه: سیم و زر به عزیز (مصر) (۱۰۷/۲۲۸)، زر و درم به مگس (۶۵/۱۴۵)، دانه دُرّ به گلنار (۳۳/۶۲)، زر سلطان به سفال رنگین (۵۲/۱۱۶)، درم به نگین (۱۰۶/۲۲۷)، لعل (لب) به شهد مستی انگیز (۳۴/۷۰)، مس تو (وجود) به کیمیا (۱۰۲/۲۲۰)

مشبهه به: اعیان به مس (۱۴/۲۸)، عدل به لؤلؤ مکنون (۹۰/۲۰۵)، شکوفه به زر (۴۱/۹۲)، زر سرخ به درم قلب (۸۵/۱۹۷)، ابر به خفتان (۸۴/۱۹۴)، عرفان به جواهر (۳۵/۷۴)

بر زمین گر ز سر کوی تو بادی بوزد	<u>خاک دیگر نکند بی تو چو سیماب</u> قرار (۳۳/۶۴)
<u>شعر که نقد روان معدن طبعست</u>	بر دل این ممسکان به نسبه گران بود (۶۵/۱۴۵)
بجوشی تا چو زر گردد سراسر <u>خام تو پخته</u>	بکوشی تا خبرگردد تو را همچون عیان روشن (۷۰/۱۵۷)
عالم چو <u>خاتمست</u> در انگشت قبض و بسط	اشیا نقوش خاتم و زیشان <u>نگین تویی</u> (۱۳/۲۶)

۱-۱۰ افلاک، اجرام آسمانی و ...: سیف فرغانی به یاری خورشید و ماه و ستارگان، این اجرام آسمانی و قندیل‌های افلاکی، آسمان خیال خویش را روشن ساخته است. این عناصر با بسامد ۴/۲۶ درصد از انواع مشبهه و ۶/۲۷ درصد از انواع مشبهه را شامل می‌شود.

مشبهه: مه به رنگرز (۳۷/۸۰)، اجرام به عنصری (شاعر) (۱۰۳/۲۲۲)، چرخ به چوگانی (۱۱۶/۲۴۲)، اجرام به مرکب (۶۴/۱۴۳)، انجم به دانه (۱۹/۴۰)، آفتاب به نیلوفر (۳۷/۷۹)، آفتاب به شاه شطرنج (۳۷/۷۹)، گردون به نردبان (۱۴/۲۷)، آفتاب به سیماب (۳۷/۸۱)، مهر و ماه به ذره (۳۸/۸۲)، مه به نقطه (۱۷/۳۶).

مشبهه به: شاعر به مریخ (۸۴/۱۹۵)، ابرو به هلال (۶۱/۱۳۳)، اندیشه به سها (۱۶/۳۴)، شکوفه به اختر (۱۴/۹۴)، ذره به خورشید (۳۳/۶۳)، معانی به ستارگان (۹/۲۰).

ز تو طلوع بود <u>آفتاب طاعت</u> را	چو در شب دل تو ماه <u>توبه تابان</u> شد (۱۰۴/۲۲۳)
بر افراز اغصان <u>شهابیست</u> ثاقب	مشعشع به روی منور، شکوفه (۴۱/۹۵)
بر لوح که از خلق نهان در شب غیب است	آن جمله کتب همچو <u>ستاره تو</u> (قرآن) چو ماهی (۱۰/۲۳)
مدبّرات امورند در <u>مصالح خلق</u>	<u>ستارگان معانیش بر سمای حروف</u> (۹/۲۰)

۱-۱۱ زمان، اوقات و سایر فصول: تصاویر زمان در پهنه بیکران خیال سیف فرغانی متنوع و گوناگون است. اما بسامد اندکی حدود ۵۵ درصد، از مشبهات و ۰/۵۱ درصد از مشبهه‌های قصاید وی را شامل می‌شود. در این قسمت مشبهه یا مشبهه‌هایی که دلالت بر زمان و وقت دارند از جمله: روز و شب، صبح و تمام فصول سال و ... ذکر می‌شود. مشبهه: بهار به سلطان (۷۱/۹۲)، وقت به بارگی (۹۷/۲۱۳)، شب تار به پود (۳۳/۶۲)، سال به عقد (۶۱/۱۳۳)، شب به خورشید (۷۰/۱۵۴)، روز وصال به شب قدر (۸/۱۹)، روز و شب به مثنوی (۲۶/۵۰).

مشبهه به: معشوق به بهار (۶۹/۱۵۱)، رخ معشوق به غره روز (۲۳/۴۶)، عشق به زمستان (۴۱/۹۴)، کواکب به صبح (۵۱/۱۱۵)

<u>علم</u> ارچه صادقست در اخبار خود چو <u>صبح</u>	لیک آفتاب مشرق حق‌الیقین تویی (۱۳/۲۶)
<u>سپید مهره‌ی روز و سیاه دانه‌ی شب</u>	مه من ار خواهد از عقد، سال بگشاید (۶۱/۱۳۳)

۱-۱۲ **عناصر طبیعی:** طبیعت زیباست و برای درک این زیبایی‌ها باید چشمی بینا، ذوقی سلیم و دلی بیدار داشت تا این زیبایی‌ها را در عرصه خیال دید، دریافت و حس کرد. سیف فرغانی این شاعر تصویرگرا نیز، در عرصه پهن‌آور طبیعت به آفریدن تصاویری بکر و خیال‌انگیز دست‌زده‌است. این عنصر از میان تشبیهات موجود در قصاید سیف، حدود ۱۱/۵ درصد از مشبّه‌به و ۳/۵۱ درصد از مشبّه را به خود اختصاص داده‌است.

مشبّه: خاک تیره دل به آب دیدگان (۷۰/۱۵۳)، ذره به اطفال (۳۷/۸۱)، سایه به من (سیف) (۳۸/۸۳)، کاینات به حلاج (۲۶/۵۱)، زمین به خارپشت (۴۱/۹۲)، ابر به عقابان (۳۸/۸۲)، سنگ به ناف آهوی چینی (۳۹/۸۶)، اخگر به شکوفه (۴۱/۹۳)، خاک به فلک (۱۵/۲۹)، موج دریا به ابر (۶۹/۱۵۱)، ماء و طین (انسان) به صدف (۱۳/۲۶)، زمین به انبار موران (۷۸/۱۷۵)، ابر به خفتان (۸۴/۱۹۴)، خاک به وعا (۶۳/۱۳۷)، نور به خط (۴۱/۹۵)، کوه به فرشته (۱۳/۲۶).

مشبّه‌به: سیف فرغانی به ابر (۶۹/۱۵۲)، غم به طوفان (۳۸/۸۴)، جفا به کلوخ (۳۹/۸۸)، شکوفه به آب بهاری (۴۱/۹۳)، مال و جاه به آب ایستاده (۱۰۰/۲۱۸)، ذره به ابر (۷۳/۱۶۳)، کن فکان به کان (۷۵/۱۷۱)، شهپر به قوس قزح (۳۷/۸۲).

مرغان اوج قرب که اندر هوای او	بی‌بال همچو باد به هر جا پریده‌اند (۲۶/۵۱)
ز شرم آن درّ دندان سزد که حل گردد	چو مغز در صدف همچو استخوان گوهر (۷۵/۱۷۱)
آتش خورم بسان شتر مرغ که آب و نان	مسموم حادثات شد اندر وعای خاک (۶۳/۱۳۷)

۱-۱۳ **خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و ...** این بخش حدود ۳/۵۸ درصد از مشبّه‌به‌ها و ۰/۵۵ درصد از مشبّه‌های قصاید سیف را دربرمی‌گیرد.

مشبّه: بادام به چشم (۱۰۳/۲۲۱)، نان به آب حیات (۱۰۴/۲۲۴)، گندم به یوسف (۷۶/۱۷۲)، میوه به مرغ (۵۸/۱۳۰)، می به ارغوان (۷۰/۱۵۵)، می به آفتاب (۳۷/۸۱)، نان به آتش (۵/۱۳)، مزور به کشکاب (۴/۷).

مشبّه‌به: آدمی تلخ عیش به شیرینی (۸۹/۲۰۳)، امید به نان (۴۰/۹۱)، خار به گلشکر (۷۷/۱۷۴)، شکر به غوره (۷۵/۱۷۱)، دلق به سیر و پیاز (۸۰/۱۷۷)، لعل (لب) معشوق به شهد شفا (۶۴/۱۴۲).

ز خوان وصل تو نان امید خشک آمد	مرا که در لب تو نیست کارگر دندان (۴۰/۹۱)
صافی درون چو شیشه و روشن شود چو می	هر کو شراب عشق در آمد به ساغرش (۱۸/۳۸)
برنج وعده‌ی تو سنگ عشوه‌ها دارد	خورم برنج و نگه دارم از حجر، دندان (۴۰/۹۱)
ور آب لفظ نباشد کجا برون آید	دقیق معنی از زیر آسیای حروف (۹/۲۱)

۱-۱۴ **دانش‌های ادبی و سایر علوم:** این بخش که بیشتر شامل دانش‌های ادبی، شعر و سخن و متعلقات آن‌ها می‌شود، با بسامد ۴/۱۴ درصد از مشبّه و ۲/۶۸ درصد از مشبّه‌های قصاید سیف را در برمی‌گیرد که نشان از علاقه و تبخّر خاص شاعر در زمینه شعر و ادب و مهارت وی در آشنایی با دیگر علوم زمان خویش است و شامل دانش‌های ادبی چون، بیت، قصیده، دیوان و ...، اصطلاحات مربوط به علم موسیقی مانند زیر، نشید و ...، همچنین حروف الفبا، خط معما، اصطلاحات صرف و نحو عربی، اعراب، اسم، فعل، مصدر و ... می‌شوند.

مشبّه: شعر به دندان (۴۰/۹۱)، عرفان به مصر (۲۴/۴۹)، حروف به ازدها (۹/۲۰)، لفظ به کلیم (۹/۲۱)، دانش به آب بقا

(۱۴/۲۷)، علم به روح (۴۷/۱۰۹)، فلسفه به سرگین (۶۸/۱۴۹)، دیوان شاعر (سیف) به باغ (۴۱/۹۶)، علم به درخت (۱۰۷/۲۲۹)، حروف به آسیا (۹/۲۱)، شعر به نقد روان (۶۵/۱۴۵)، شعر به بادیه (۱۶/۳۵)، معنی بکر به انار (۳۶/۷۵)، حرف به طلسم (۱۰/۲۲).

مشبه به: معشوق به خط معنّا (۳۵/۷۳)، دهان به دال (۶۱/۱۳۴)، اندیشه به غنا (موسیقی) (۱۶/۳۵)، مُلک به اعراب (۸۱/۱۸۲)، ریحان به خط (۳۶/۷۵)، مهر و مه به ورق (۶۷/۱۴۷)، حرف به طلسم (۱۰/۲۲).

اگر درس معنی بخوانی بدانی	که فعلی دگر راست مصدر شکوفه (۴۱/۹۵)
مس تو (وجود) را حکم کیمیاست ازین پس	سگّه اگر از قبول ماست زرت را (۱۰۲/۲۲۰)
چون ساق لک لکست دراز این قصیده سیف	همچون عقاب جمع کن اندر مطار پای (۷۳/۱۶۵)
گر تو شرح کتاب حسن کنی	مهر و مه چون ورق در آن برود (۶۷/۱۴۷)

۱-۱۵. دنیا و آخرت و متعلقات آن‌ها: این بخش با ۳/۱۱ درصد از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است و شامل دنیا و آخرت، دهر و روزگار، خُلد و عدن و فرشتگان و ... می‌شود که نشان از بی‌اعتنایی شاعر به دنیا و متعلقات آن و نمایاندن بی‌وفایی‌های روزگار و در مقابل توجه وی به آخرت و معرفی نعمت‌های بهشتی و فرشتگان می‌باشد. در مقابل کمترین بسامد و کم‌رنگ‌ترین نوع مشبه به یعنی حدود ۱/۳۴ درصد را از میان تشبیهات سیف به خود اختصاص داده است.

مشبه: ایام به مادر (۶۵/۱۴۵)، دنیا به کنعان (۱۱۶/۲۴۳)، دنیی دون به گوسپند (۱۰۱/۲۱۹)، خُلد به بوستان (۷۳/۱۶۴)، دنیا به علفزار (۷/۱۸)، جهان به چراگاه (۱۰۷/۲۳۰)، دهر به نگارستان (۶۹/۱۵۱)، دنیا به نمگین خاکدان (۷۰/۱۵۷)، عالم به خاتم (۱۳/۲۶)، جهان به صدف (۷۵/۱۷۱)، دنیا به گوشتی لاغر (۱۱۵/۲۴۰)، عالم به جنت (۶۴/۱۴۱)

مشبه به: معشوق به رضوان (۵۳/۱۱۶)، عشق به ملک (۴/۲۲)، شکوفه به حور (۴۱/۹۲)، رزق به اجل (۸۰/۱۷۸)، کنار جوی به حوض کوثر (۱۸/۳۸)، کوه به فرشته (۱۳/۲۶)، عالم به جنت (۶۴/۱۴۱)

بر ره نشست رهزن دنیا و آخرت	تا هر که او نبود طلب کار بازماند (۴۳/۱۰۰)
به اعتدال شود چون هوای فصل ربیع	اگر بیفگنی از لطف بر سقر سایه (۳۸/۸۳)
بهر ادراک معانی در نگارستان دهر	یک به یک کردم تماشای صُور بازآمدم (۶۹/۱۵۱)
حوریانند ریاحین و بساتین چو بهشت	وقت آنست که جانان بنماید دیدار (۳۳/۶۱)

گفتنی است تشبیهات مرکب به دلیل این‌که مشبه و مشبه به آن‌ها هیأتی ترکیبی از چند تصویر می‌باشد، در این بخش ذکر نشده‌اند.

۲. تشبیه بلیغ: اگر هم ادات تشبیه و هم وجه شبه حذف شود، تشبیه، بلیغ است که رساترین و زیباترین شکل تشبیه می‌باشد؛ چرا که ادعای همانندی و اشتراک بین مشبه و مشبه به در این نوع از تشبیه قوی‌تر است تا آن‌جا که برخی این نوع از تشبیه را استعاره دانسته‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که در این گونه تشبیهات، ادعای یکسانی و یگانگی مشبه و مشبه به مطرح است نه ادعای همانندی و اشتراک بین مشبه و مشبه به در یک یا چند صفت (علوی مقدم و

اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۸). این تشبیه به دو صورت اضافی و غیر اضافی است. که در صورت نخست، مشبّه، به مشبّه‌به و یا بالعکس اضافه می‌شود، که به آن اضافه تشبیه می‌گویند که خود نیز انواعی دارد.

۱-۲. اضافه تلمیحی: تشبیه بلیغ اضافی است که در آن فهم وجه‌شبه در گرو آشنایی با داستان و اسطوره و به اصطلاح تلمیحی است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

یزید عشق تو هر روز تشنه خون ریزد	<u>حسین دل را در کربلای اندیشه</u> (۱۶/۳۳)
حبال دعوی برداشتند چون بگنجد	<u>کلیم لفظ وی اندر میان عصای حروف</u> (۹/۲۱)
به بارگاه سلیمان روح، هدهد عقل	خبر ز عرش عظیم آرد از <u>سبای حروف</u> (همان)
چو دست صالح عشقت عمل کند در دل	ز پای <u>ناقه‌ی طبعم عقال بگشاید</u> (۶۱/۱۳۴)

بلقیس حُسن، آصفِ عقل (۱۶/۳۵)، خسروِ عشق (۳۳/۶۴)، آزرِ نفس (۴۸/۱۱۰)، طورِ شوق (۷۳/۱۶۴)، بیژنِ عقل، یوسف روح (۳/۵)

۲-۲. اضافه سمبلیک: وقتی است که مشبّه‌به (مضاف) سمبل (یا نشانه) مشبّه (مضاف‌الیه) باشد. (همان، ۱۱۹)

آمدی جمشید و مهدی تا شدی سرکوفته	مار <u>ضحاکان ظلم</u> از <u>گرز افریدون عدل</u> (۸۸/۲۰۲)
با یوسف حُسن تو نرستم	زین عشق چو <u>گرگ آدمی خوار</u> (۳۴/۶۹)
بی جان حسن معنی، صورت به کار ناید	گر تو جمال یوسف یا <u>یوسف جمالی</u> (۴۷/۱۰۹)
کلاه عزّت اندر پای خواری	ز <u>سره‌های عزیزان</u> او <u>فتاده</u> (۵۴/۱۱۹)

در ابیات بالا «ضحاک، فریدون، یوسف و کلاه» که مشبّه‌به واقع شده‌اند، به ترتیب سمبل «ظلم، عدل، حسن، جمال و عزّت» که مشبّه هستند، می‌باشند.

۳-۲. اضافه اساطیری: تشبیهی است که در آن عناصر و شخصیت‌های اساطیری مانند کوه قاف، عتقا، سیمرخ، خضر، سکندر، ضحاک، فریدون، زال، رستم، بیژن، دیو، جمشید و ... به عنوان مشبّه‌به واقع می‌شوند.

آمدی جمشید و مهدی تا شدی سرکوفته	مار <u>ضحاکان ظلم</u> از <u>گرز افریدون عدل</u> (۸۸/۲۰۲)
بیژن عقل با من اندر بند	<u>یوسف روح</u> با من اندر چاه (۳/۵)
زالکی دان به دست رستم عشق	روبهی دان به دست <u>گرگین</u> در (۶۸/۱۴۹)
رستم آن معرکه نبود از آنش	پنجه بهم در <u>شکست زال حقیقت</u> (۳۵/۷۴)
ماه با خورشید جمشید و سپاه اختران	پیش روی خوب تو چون <u>آسمان بوسد زمین</u> (۶۴/۱۴۱)

۳. وجه شبه استخدام (دوگانه)

استخدام که یکی از زیر شاخه‌های علم بدیع محسوب می‌شود، در کتاب‌های بدیع، از جمله جواهر البلاغه این‌گونه تعریف شده‌است: «استخدام ذکر لفظ مشترک میان دو معنی است که از آن لفظ یکی از دو معنی را، اراده کنند» (الهاشمی، ۱۳۸۰: ۲۰۴). همایی در «فنون بلاغت و صناعات ادبی» خویش آن را روشن‌تر بیان می‌کند و می‌گوید: «استخدام آن است که لفظی دارای چند معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله‌ی دیگر معنی دیگر ببخشد» (همایی، ۱۳۸۰: ۲۷۵). و اما وجه شبه دوگانه یا صنعت استخدام بدین‌گونه است که «گاهی وجه شبه در ارتباط با مشبّه یک معنی و در ارتباط با مشبّه‌به معنی دیگری دارد و یک‌بار حسی و بار دیگر عقلی است. در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

کتابیست عالم ز افعال و اسما وز آن جمله جزویست ابتر شکوفه (۴۱/۹۵)

افعال و اسما با عالم (مشبّه) به معنی موجودات و آفریده‌ها است و با کتاب (مشبّه‌به) به معنی فعل و اسم می‌باشد.

درین باغ این سپیداران بی‌بر (امیران) به بادی چون درختان اوفتاده (۵۴/۱۲۰)

باد، در ارتباط با سپیداران بی‌بر (امیران: مشبّه) به معنی دشمنی امیران مخالف (عقلی) و در ارتباط با درختان (مشبّه‌به) به منظور همان باد طبیعی و جریان هوا (حسی) است.

گو درین مصر که فرعون درو صد پیشست نان عزیزست که شد یوسف گندم چاهی (۷۶/۱۷۲)

چاه، با گندم (مشبّه) به معنی احتکار (عقلی) است و با یوسف (مشبّه‌به) اشاره‌ایست به در چاه افتادن یوسف (حسی).

۴. وجه شبه استخدام (چندگانه): که وجه شبه در تشبیه به گونه‌ای است که شامل چند لفظ می‌باشد که هر کدام از آن‌ها با مشبّه یک معنی و با مشبّه‌به نیز معنی دیگری دارند.

به زر پاشیدن اندر پای یاران (انسان) چو دی گر چند بی‌برگی، خزان باش (۱۰۸/۲۳۱)

در این وجه شبه دو استخدام به کار رفته است: ۱. زر پاشیدن: که منظور از زر با مشبّه (انسان) سکه طلا، با مشبّه‌به (ماه دی) برگ‌های زرد درختان و همچنین ۲. بی‌برگی: با مشبّه (انسان) به معنی فقر و با مشبّه‌به (ماه دی) ریزش برگ درختان در دی ماه می‌باشد.

پرت بخشند چون عنقا و در دام کسی نایی چو وصف راستی باشد بسان تیر در طاعت (۹۰/۲۰۴)

در وجه شبه تشبیه بالا دو استخدام به کار رفته است: ۱. راستی: در ارتباط با انسان (مشبّه) به معنی صداقت و در ارتباط با تیر (مشبّه‌به) راست بودن است. ۲. طاعت: با انسان (مشبّه)، اطاعت و فرمانبرداری و با تیر (مشبّه‌به) در طاعت تیر انداز بودن، می‌باشد.

۵. انواع تشبیه به اعتبار طرفین

۱-۵. **حسی به حسی:** تشبیهی که مشبّه و مشبّه‌به آن هر دو از امور حسی و قابل درک باشند. در واقع حواس و صور خیال ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، به طوری که اسکلتن در این زمینه می‌گوید: «تصویر در شعر، بیانی است که به صور ذهنی حاصل از دریافت‌های حسی شاعر زندگی می‌بخشد. به عبارت دیگر سبب می‌شود تا خواننده احساس کند که چیزی را به گونه‌ای ممتاز می‌بیند، لمس می‌کند، می‌بوید یا می‌شنود» (اسکلتن، ۱۳۷۵: ۱۰۵). این تشبیه در دیوان سیف بالاترین بسامد؛ یعنی ۵۴/۲۲ درصد را به خود اختصاص داده‌است. که این نشان دهنده‌ی این مطلب است که وی، شاعر توصیف امور عینی است تا اهل تجربه‌های باطنی و امور متافیزیکی.

نه دشمن را بریده سر چو خوشه تیغ چون داست نه خصمی را چو خرمن کوفت گرز گاوسار تو (۴/۸)

ایادستور هامان وش که نمرودی شدی سرکش تو فرعونی و چون قارون به مالست افتخار تو (۴/۹)

۲-۵. **عقلی به حسی:** یکی از جنبه‌های هنری تشبیه، پیوند دادن معقولات به محسوسات است. این نوع بعد از تشبیه حسی به حسی، بیشترین بسامد یعنی ۴۱/۲۳ درصد از تشبیهات سیف را در برمی‌گیرد. کروچه در این باره می‌گوید: «گفته‌اند که تصور آن‌گاه جنبه هنری پیدا می‌کند، که معقولی را با محسوسی پیوند دهد» (کروچه، ۱۳۴۴: ۷۹).

تو نخل بارور گشتی به مال و دسترس نبود به خرمای تو مردم را ز بُخل همچو خار تو (۴/۱۰)

در این جا، شاعر بُخل را که عقلی است به خار (حسی) تشبیه کرده است.

که پیش تخت سلیمان روح این ساعت رسید هدهد وهم از سیبای اندیشه (۱۶/۳۵)

در این بیت، «روح، وهم، اندیشه» مشبّه و عقلی و «سلیمان، هدهد، سبا» مشبّه‌به و حسی‌اند. موارد دیگر: باز دل، دام عشق (۹۲/۲۰۷)، باد لطف، جیحون عدل (۸۸/۲۰۲)، سمند کامرانی، بستان مهر، میدان کین (۶۴/۱۴۳) صراف شرع، معدن جود، جبال حقیقت (۳۵/۷۴) شب دل، ماه توبه (۱۰۴/۲۲۳) آتش شهوت، آب صبر (۱۰۸/۲۳۲)

۳-۵. **حسی به عقلی:** یعنی مشبّه، حسی و مشبّه‌به از امور عقلانی باشد. «از نظر تئوری این نوع تشبیه نباید وجود داشته باشد، چون غرض از تشبیه این است که به کمک مشبّه‌به که در صفتی آعرف و آجلی و آقوی از مشبّه است؛ حال و وضع مشبّه را در ذهن تقریر و توصیف کنیم و بدیهی است که عقلی همیشه نسبت به حسی اخفی است. از این رو در این تشبیهات، شاعر خود وجه‌شبه‌ی را که مورد نظر اوست ذکر می‌کند. بدین ترتیب این‌گونه تشبیه همواره مُفصل است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۲). بسامد این نوع تشبیه از میان تشبیهات سیف ۲/۷۴ درصد می‌باشد.

درخت‌ست طوبی صفت زآن‌که بستان بهشت‌ست از آن حور پیکر شکوفه (۴۱/۹۲)

سیف فرغانی سنایی‌وار ازین پس نزد ما "چون سخن زآن زلف و رخ گویی مگو از کفرو دین" (۶۴/۱۴۴)

تن زنده‌دلان چون جان وطن بر آسمان سازد ولیکن مرده‌دل را جان چو گور اندر زمین باشد (۹۵/۲۱۰)

۴-۵. **عقلی به عقلی:** تشبیهی که هر دو طرف تشبیه از امور عقلانی و غیر قابل حس هستند. این تشبیه ۱/۶۸ درصد، یعنی کمترین بسامد را در تشبیهات سیف دارد. «از جهت بلاغی، این نوع تشبیه چندان بلاغتی ندارد؛ زیرا دریافت وجوه اشتراک بین دو امر معقول، کاری دشوار است و ثانیاً مشبّه به بر طبق روال تشبیه، باید در وجه شبه قوی تر باشد و چون در این نوع از تشبیه، مشبّه نیز از امور عقلانی است، هر ذهنی نمی تواند به کیفیت قوی تر بودن وجه شبه در مشبّه به نسبت به مشبّه پی ببرد» (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

اگرچه بر دل غمگین بنده نافذ شد	ز حکم مبرم عشقت قضای اندیشه (۱۶/۳۵)
چو جان خوشست از اندیشه ی تو دل گرچه	که خوش دلی نبود اقتضای اندیشه (۱۶/۳۴)
به کام جان برو آب حیات معنی نوش	ز عین چشمه ی الفاظ وز انای حروف (۹/۲۰)
تو سلیمانی و دین چون خاتم و دیوست نفس	از کفت خواهد ربود انگشترین، غافل مباش (۱۱۴/۲۴۰)

۶. تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل تشبیهی است که مشبّه در آن امری است معقول و مرکّب که برای اثبات آن مشبّه بهی محسوس و مرکّب، که جنبه مثل داشته باشد، بیاورند. جرجانی اولین کسی است که بتفصیل از تمثیل سخن گفته و تقریباً مفهوم آن را روشن کرده است. به نظر او «تشبیه اعم از تمثیل است. یعنی هر تمثیلی تشبیه است؛ اما هر تشبیهی، تمثیل نیست و تشبیه تمثیلی، در واقع تشبیه مرکّبی است که وجه شبه در آن آشکار نیست و صفتی عقلی و غیرحقیقی برآمده از امور متعدد است و درک آن نیاز به تأویل دارد» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۵). تشبیه تمثیل آمار بسیار اندکی در قصاید سیف دارد که شاید یکی از دلایل آن درصد اندک تشبیهات مرکّب در اشعار وی، که از شاخصه اصلی تشبیه تمثیلی است، باشد. برای نمونه:

دل ناپاک و نور عشق؟ هیهات سریر شاه در گلخن نیاید (۲۲/۴۴)

دل ناپاک و نور عشق، هر دو امری معقول و مرکّب می باشند (مشبّه) که شاعر برای تقریر و اثبات آن مشبّه بهی مرکّب و محسوس آورده است (سریر شاه در گلخن). بنابراین شاعر قرار نگرفتن نور عشق در دلی ناپاک و بی ارزش را مانند قرار نگرفتن سریر پادشاه در گلخن و جایی کثیف می داند. وجه شبه: قرار نگرفتن چیزی با ارزش در چیزی بی ارزش و پست. همچنین موارد دیگر:

ازین دنیا به دست دل برآور پای جان از گل	که آینه برون ناید ز نمگین خاکدان روشن (۷۰/۱۵۷)
بدین عمل نتواند رهید در محشر	که در مصاف نشاید به تیغ چوبین رفت (۳۰/۵۵)
حصن اقبال خود از همّت درویشان ساز	چون تو در کشتی نوحی چه غم از طوفانش (۵۴/۱۱۸)

۷. زاویه تشبیه

نو و کهنه بودن تشبیهات به چگونگی زاویه تشبیه بستگی دارد؛ یعنی هر چه زاویه تشبیه بازتر و شباهت بین طرفین تشبیه دیرپاب‌تر باشد، تشبیه نوتر و هنری‌تر و شاعر آن مبدع تصاویر نو است و برعکس هر چه زاویه تشبیه بسته‌تر و شباهت بین طرفین تشبیه زودفهم‌تر باشد، تشبیهات، کهنه و تکراری خواهند بود؛ زیرا هرچه درک وجه‌شبه نیاز به جستجو و دقت بیشتری داشته‌باشد، تشبیه زیباتر و شگفت‌انگیزتر می‌شود. زرین‌کوب در این باره می‌گوید: «لطف تشبیه در غرابت و دوریش از ابتدال است؛ بویژه این‌که وجه شبه امری باشد که زود به خاطر نرسد و تا حدی پوشیده باشد و خاطر شنونده به کمک پویه و تقلایی ذهن، بکوشد تا آن را بدست بیاورد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۵۶). این امر مبین سبک، زبان و نوع نگاه خاص شاعر به جهان پیرامونش است؛ اما ممکن است بسیاری از تشبیهات مبتدل، زمانی غریب و نو بوده‌اند؛ بنابراین زاویه تشبیه باید با توجه به عصر شاعر و مقایسه تصاویر شعری وی با همعصرانش بررسی گردد. برای نمونه تشبیهاتی نظیر: رخ به گلزار (۳۴/۶۹)، من (شاعر) به یوسف (۱۴/۲۷)، معشوق به آهو (۲۴/۴۸)، ظالمان به سگ (۹۹/۲۱۷)، آدمی به مور (۷۸/۱۷۵)، سخن به ڈر (۷۵/۱۷۲)، چشم به مست مردم‌آزار (۳۴/۷۰)، انگشت به ید بیضا (۷۴/۱۶۹)، خال به دانه (۱۰۳/۲۲۲)، قد به صنوبر (۷۰/۱۵۳)، تن به زندان (۱/۳)، ابرو به کمان (۶۴/۱۴۱)، دهان به پسته (۶۲/۱۳۵)، کهنه و کلیشه‌ای هستند و در شعر شاعران قبل از سیف نیز دیده می‌شوند اما تشبیهاتی که در جدول زیر ذکر شده است، تشبیهات بدیع و غریب و خاص خود شاعرند (تشبیه با زاویه‌ی باز) که با توجه به بررسی‌های انجام شده حدود ۱/۳ (۸۹۶ مورد) از تشبیهات سیف فرغانی را به خود اختصاص داده‌اند.

شواهدی از انواع تشبیهات نو در قصاید سیف فرغانی براساس مشبّه‌به	
انسان و متعلقات مادی او	عقل به بیژن (۲/۵)، عمر به لشکر (۳/۶)، هوا به دزد (۵/۱۴)، معنی به عروس (۹/۲۰)، قرآن به امام (همان)، شادی به سپاه (۱۶/۳۳)، غم به چنگی (۳۴/۷۰)، ذره به اطفال (۳۷/۸۱)، احزان به سپاه (۸۴/۱۹۲)، ظلم به ضحاک، عدل به افریدون (۸۸/۲۰۲)، منطق انسان به مشاطه (۱۰۹/۲۳۲)، نفس به ساسان (۱۱۰/۲۳۴)، جان به اردشیر (همان).
عناصر دینی و معنوی	مصر به دین (۵/۱۴)، قرآن به عزیز مصر (۹/۲۰)، معنی به آب حیات (همان)، روح به سلیمان (۹/۲۱)، لفظ به کلیم (همان)، جان به خضر (۴۸/۱۱۱)، جان به مریم بکر حریم مقدس (۵۶/۱۲۶)، من (شاعر) به بشیر (۶۹/۱۵۲)، آستان خانه دل به دست موسی (۷۰/۱۵۵)، عشق به حرز امان (۷۱/۱۶۰)، قلم به عصای کلیم، انگشت به ید بیضا (۷۴/۱۶۸)، گندم به یوسف (۷۶/۱۷۲)، قناعت به ملک مصر، جهان به کنعان (۷۸/۱۷۶).
گیاهان	معانی به گل (۹/۲۲)، مشاهده به گلشن (۲۶/۵۱)، دنیا به دانه (۲۷/۵۲)، جان به سنبل (۳۵/۷۳)، مذهب به میوه (۴۵/۱۰۴)، هستی به برگ (۷۳/۱۶۳)، احسان به عود (۸۸/۲۰۱)، غفلت به می (۹۱/۲۰۶)، روح به چمن (۹۶/۲۱۲).
حیوانات	عفو به ماهی (۲/۴)، طبع به گرگ (۳/۵)، عقل به هدهد (۹/۲۱)، سخن بیهوده به زهر، زبان به مار (۱۴/۲۴)، هستی به کبش (۱۶/۳۵)، عمر به اولاغ (۳۹/۸۵)، ابر به عقاب (۳۷/۸۲)، غم به گربه (۴۰/۹۰)، زمین به خارپشت (۴۱/۹۲)، شکوفه به سمندر (۴۱/۹۳)، ظلم به خطاف (۶۵/۱۴۴)، عدل به عتقا (همان)، من (سیف) به بچه عتقا، به مگس، به مُنج انگبین (۶۹/۱۵۱)، عشق به ملخ (۷۳/۱۶۳)، قصیده به ساق لک‌لک (۷۳/۱۶۵)، اندوه به عقرب (۷۴/۱۶۶)، ظلم به مار (۸۸/۲۰۲)، وقت به بارگی (۹۷/۲۱۳)، محنت به بوم (۱۰۰/۲۱۷)، دینی دون به گوسپند (۱۰۱/۲۱۹)، طبع شاعر به نحل (۱۰۳/۲۲۲)، دل سیاه به غاز بر رسن بسته (۱۰۵/۲۲۶)، یزید به سگ (۱۱۰/۲۳۵).

عناصر طبیعی	چشم به آبگیر (۲/۴)، نخوت به نیل (۳/۵)، الفاظ به چشمه، معانی به ستارگان، حروف به سما (۹/۲۰)، غیب به شب، کتب به ستاره (۹/۲۲)، نفس به اخگر (۴۸/۱۱۰)، اضطراب به سنگ (۷۴/۱۶۷)، عدل به ماه روزافزون (۸۸/۲۰۱)، دولت ظالمان به هلال (همان)، غم جانان به سحاب (۹۶/۲۱۲)، دل درویش به یخ (۹۹/۲۱۷)، توبه به ماه (۱۰۴/۲۲۳).
اشیاء	زبان به زخمه، قرآن به خوان (۹/۲۱)، حکمت به درّ (۹/۲۲)، ندامت به سنگ، ملاحی به جام (۱۴/۲۳)، نقطه به بالش، ابر به لحاف (۱۵/۲۹)، هوس به دیگ، اندیشه به سه پای (۱۶/۳۴)، تقدیر به حجله (۱۷/۳۶)، همت به مردان به جوشن، غیرت به شمشیر (۱۹/۳۸)، موی سپید به آینه (۳۱/۵۷)، کفایت به دکان (۳۳/۶۴)، جمال به دکان (۳۳/۶۲)، عشق به خنجر (۳۳/۶۵)، زمان به پالیز (۳۳/۶۷)، دین به درم (همان)، ارجعی به صولجان (۶۹/۱۵۰)، طبع به قندیل (۷۰/۱۵۸)، شعر به دُخان (۷۱/۱۶۰)، زمین به انبار موران (۷۸/۱۷۵)، عدل به صابون (۸۸/۲۰۱)، عدل به کانون (همان)، عدل به اکسون (۸۸/۲۰۲)، عدل به جیحون، عدل به لؤلؤ مکنون (همان)، ندامت به تنور (۱۰۴/۲۲۵)، ادب به زنجیر (۱۱۳/۲۳۷).
خوردنی‌ها	معنی به دقیق (آرد)، شفا به شهد (۹/۲۱)، غم به نوش دارو (۳۳/۶۵)، امید به پسته کور، امید به جوز (۴۰/۹۱)، عافیت به شوربا، صبر به آب (۸۷/۲۰۰)، جود به فقاع، اجل به آب (۱۰۰/۲۱۷).

۸. تشبیهات نو

تصاویر و تشبیهات نو و ابتکاری که مخاطبان و خوانندگان شعر سیف فرغانی از آن‌ها لذت می‌برند؛ در قصایدش فراوان است که در این جا برای جلوگیری از اطاله کلام به ذکر چند مورد، بسنده می‌شود.

۸-۱. در قصیده نهم با ردیف «حروف»، قصیده‌ای سی و سه بیتی سروده و به تبیین و توصیف قرآن پرداخته‌است. شاعر در این قصیده، برای معانی و الفاظ قرآن، تشبیهات و تصاویری، نو و ابتکاری آفریده که در شعر دیگر شاعران، نمی‌توان برای آن‌ها همتا و نظیری یافت:

<u>عزیز قرآن در مصر جامع مصحف</u>	<u>فراز مسند الفاظ و مُتکای حروف</u>
به کام جان برو آب حیات معنی نوش	ز عین چشمه‌ی الفاظ وز انای حروف (۹/۲۰)
چو نای بلبل خواننده گشت تیز آهنگ	تو ره به پرده‌ی معنی بر از نوای حروف (۹/۲۱)

دیگر تشبیهات زیبا و نو در این قصیده عبارتند از: آب لفظ، دقیق (آرد) معنی، آسیای حروف، ستارگان معانی، عروس معنی، شراب معنی، گنج معانی، ذره‌های معانی، شاه معانی، سمای حروف، پرده‌های حروف، کسای حروف، قباب حروف، جام جهان نمای حروف، قطره‌های حروف، کاسه‌های حروف، عطای حروف، غطای حروف، عصای حروف، سبای حروف، سرای حروف، چهارتای حروف، وعای حروف، امام قرآن، خوان قرآن، بحر قرآن، آب لفظ، معرفان نُقْط، شاهد اسرار، شهد شفا و ... شاعر در آفرینش تصاویر زیبای این قصیده، از اطلاعات و دانش‌های دینی، مذهبی، نجومی، موسیقی، فرهنگ و باورهای مردم و ... بهره برجسته است.

۸-۲. یکی دیگر از قصاید هنری سیف فرغانی، قصیده شانزدهم است که در صفحات ۳۳ تا ۳۶ دیوان آمده، این قصیده هر چند دارای ردیف اسمی «اندیشه» است که بظاهر، ردیفی دشوار می‌نماید و شاعران، در سرودن قصیده و غزل با ردیف‌های غیر فعلی کمتر موفق می‌شوند؛ ولی سیف در سرودن چنین قصایدی به خاقانی شروانی توجه داشته و با شایستگی در پیروی از خاقانی موفق بوده‌است. این قصیده دارای تشبیهات فشرده هنری زیبا و ابتکاری است:

یزید عشق تو هر روز تشنه خون ریزد
چو سعی کردم و همّت نکرد قربانی
من از نظاره‌ی بلقیس حُسن تو حیران
حسین دل را در کربلای اندیشه (۱۶/۳۳)
ز گَبش هستی من در منای اندیشه
شنود آصفِ عَلمِ ندای اندیشه (۱۶/۳۵)

در این قصیده تشبیهات نو و کم کاربرد بسیارند؛ از جمله سبای اندیشه، ایای اندیشه، غنای اندیشه، همای اندیشه، مادر اندوه‌زای اندیشه، لوای اندیشه، ازدهای اندیشه، آسیای اندیشه، قباى اندیشه، گیای اندیشه، درای اندیشه، صباى اندیشه، مبتدای اندیشه، جام گیتی نمای اندیشه، پرده‌های اندیشه، سماى اندیشه، سُهای اندیشه، پادشاه اندیشه، سه‌تای اندیشه، نای اندیشه، کوه صفای اندیشه، حُدای اندیشه، بلبل نغمت سرای اندیشه، جلای اندیشه. در آفرینش تصاویر و تشبیهات یاد شده، شاعر از باورهای اساطیری، اشارات و تلمیحات قرآنی، دینی و مذهبی، تاریخی، طبیعی، عامیانه، موسیقی و ... بهره‌گرفته‌است.

۳-۸. قصیده‌ی سی و پنجم با ردیف «حقیقت» نیز تشبیهات فشرده و بلیغ ساخته‌ی ذوق و فکر شاعر، فراوان دارد که در شعر شاعران پیش از سیف فرغانی به ندرت دیده می‌شود و بیشترین آن‌ها حاصل ذوق و طبع سیف است.

گر نَفّسی از امام شرع مطهر
شاخ درخت هوا چو گشت شکسته
آهوی مشکین شوی، نَکند بوی
اذن اذان یابُدی بـلال حقیقت
بیخ کُند در دلت نهال حقیقت
سنبل جان ترا غزال حقیقت

دیگر تشبیهات نو و دلپسند در این قصیده عبارتند از: طوطی خوش مقال حقیقت، کوتوال حقیقت، زال حقیقت، هلال حقیقت، زلال حقیقت، شمال (باد) حقیقت، سفال حقیقت و ...

۴-۸. سیف فرغانی در قصیده‌ی چهل و هشتم، صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ با ردیف اسمی «نفس» درون مایه‌ها و مضامین عرفانی، حکمی و اخلاقی را گنجانده است که برخی از تشبیهات فشرده، تکراری و کهنه و برخی دیگر غریب و ابتکاری است.

چو سال‌ها به جو و گاه ناز فربه شد
تو شیر بیشه‌ی معنی شوی اگر بزنی
تو را از آتش دوزخ هم احتراق بود
به معصیت چه زنده تو را که گر خواهد
نصیحت آب حیات‌ست و اهل دل گویند
چرا همی نهی بار زهد بر خر نفس
به زور بازوی دین پنجه با غضنفر نفس
چو در وبال عقوبت بماند اختر نفس
ز طاعت تو، تو را بت تراشد آزر نفس (۴۸/۱۱۰)
که خضر جان خورد این آب بی سکندر نفس (۴۸/۱۱۱)

۵-۸. در قصیده‌ی کوتاه هشتاد و هشتم که نوزده بیت دارد و در صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ دیوان شاعر آمده، ردیف «عدل» در خدمت درون مایه‌های اجتماعی شعر قرار گرفته است. تشبیهات اختراعی و ابتکاری شاعر، کم نظیر و زیباست. شاعر از ستم فرمانروایان ظالم، نالان است و از کم رونق شدن عدل و داد شکایت دارد:

ز آن همی ترسم که ناگه سقف بر فرش اوفتد
ظالمان سرگشته چون چرخند تا سرگین جور
خانه‌ی دین را که بس تاریک شد استون عدل
گاو جهل این خران انداخت بر گردون عدل

آب عدل و دست احسان شوید از روی زمین **چرک ظلم این عوانان را به یک صابون عدل (۸۸/۲۰۱)**

دیگر تصاویر هنری و دلنشین در این قصیده: ضحاکان ظلم، افریدون عدل، خلط ظلم، افتیمون عدل، قانون عدل، میدان بیداد، اطلس دولت، اکسون عدل، لؤلؤی مکنون عدل، بوم شوم ظلم، طایر میمون عدل و ...

۹. پیوند تشبیه با دیگر گونه‌های خیال

یکی از نوآوری‌های سیف فرغانی در تصویرآفرینی، پیوند دادن تشبیه با دیگر عناصر سازنده خیال است. آن‌چنان‌که وی، با مهارت و استادی در این امر، تصویرهای نو و شگرفی آفریده که نمونه‌های آن در شعر دیگر شاعران، کمتر مشاهده می‌شود. این برجستگی هنری در کنار دیگر ویژگی‌های شعر سیف، باعث می‌شود که او را در زمینه تصویرآفرینی‌های نوین، زیبا و شگفت‌انگیز، شاعری توانا و استادی بی‌نظیر بنامیم

۹-۱. تشبیه در تشبیه: گاهی مشبّه یا مشبّه‌به خود تشبیه یا اضافه تشبیهی محسوب می‌شوند، به بیان دیگر، دو تشبیه با هم پیوند می‌خورند. این امر باعث طراوتی خاص در شعر می‌شود و تبخّر و استادی شاعر را در این عرصه به نمایش می‌گذارد؛ زیرا چنین امری از عهده‌ی هر هنرمندی ساخته نیست که چندین لایه تشبیه را در یک تصویر بگنجاند و مبدع تصاویری نو شود. هر چند این مورد در شعر سیف فرغانی بندرت دیده می‌شود؛ اما همین موارد اندک نیز منجر به آفرینش تشبیهاتی نو و غریب شده است که خاص زبان و شعر او می‌باشد.

ز اشکِ پنهان الف، تر چو <u>لحاف ابرست</u>	<u>بالش نقطه</u> که افتاده به زیر سر بیست (۱۵/۲۹)
موج اسرار ز ند بحر دل من چو شود	<u>خنجر عشق ز خونم چو صدف</u> گوهردار (۳۳/۶۵)
جای آنست که فخر آری و گویی کامروز	<u>خسرو مُلکِ کلامم</u> من شیرین گفتار (۳۳/۶۸)
<u>شمسه‌ی حق‌الیقین</u> چو چشمه‌ی خورشید	<u>شعله‌زنانست</u> در ظلال حقیقت (۳۵/۷۳)

۹-۲. استعاره در تشبیه: این شگرد نیز یکی دیگر از نوآوری‌های شاعر می‌باشد که وی در ضمن مشبّه، مشبّه‌به و یا وجه‌شبه، استعاره‌ی نهفته که باعث خلق تصاویری بکر و هنری در اشعارش شده است. برخی از آن‌ها در واقع تشبیهات تکراری، کهنه و کم ارزش هستند که شاعر برای آن‌ها را از ابتذال دور کند، با ذهن خیال‌انگیز و تصویرآفرین خویش ابتدا آن‌ها را تبدیل به استعاره نموده و سپس به عنوان مشبّه، به کار گرفته است. همچنان‌که شاعران برجسته و بی‌نظیر، مثل سعدی و حافظ نیز تشبیهات کلامشان را با بکارگیری چنین ابزاری نو و زیبا ساخته‌اند.

اندرین دور که رفت از پی نان، دین را آب	<u>شاهبازان</u> چو شتر مرغ شدند آتش خوار (۳۳/۶۷)
ای <u>لعل</u> تو شهد مستی انگیز	وی چشم تو مست مردم آزار (۳۴/۷۰)
درین باغ این <u>سپیداران</u> بی‌بر (امیران)	به بادی چون درختان اوفتاده (۵۴/۱۲۰)
گفت ای <u>زاغ</u> زغن شیوه که در وقت سخن	طوطی طبع تو دارد شکر اندر منقار (۲۵/۵۰)
گوشتی لاغر است (دنیا) و چندین <u>سگ</u>	زده چون گربه، ناخنان در وی (۱۱۵/۲۴۰)

در این ابیات «شاهبازان، لعل، سپیداران بی‌بر، زاغ، سگ» همگی به ترتیب استعاره از «انسان‌های کامل، لب، امیران و فرمانروایان، شاعر، دنیاپرستان» هستند. موارد دیگر: کوکب آتش‌چهره به مه (معشوق)، لاله رنگین‌رخسار به گل (معشوق) (۲۵/۵۰)، کشتی سنت احمدی به بحری پر از لؤلؤ شاهوار (دستورات و احکام دین) (۳۲/۶۰)، چمن کهنه شعار (مکنیه) به مرده مبعوث (۳۳/۶۱)، پسته چرب زبان (مکنیه) به دهان یار و شکر شیرین‌کار (مکنیه) به لب یار (۳۳/۶۲)، تازیانه (قلم) به عصای کلیم (۵۲/۱۱۶)، سگان (عوانان) به دندان افتاده (۵۴/۱۱۸)، سگان (عوانان) به گرگ (۵۴/۱۱۹)، لؤلؤ پروین مثال (لؤلؤ: دندان) (۶۱/۱۳۴)، چراغ آسمان (خورشید) به روی یار، چراغ آسمان (خورشید) به شمع رخسار یار (۷۰/۱۵۲)، لعل میگون (لب) به می چون ارغوان (۷۰/۱۵۵)، مس (وجود) به کیمیا (۱۰۲/۲۲۰)، پسر (شعر) به عیسی انجیل خوان (۱۰۲/۲۲۱).

۳-۹. مجاز در تشبیه: از دیگر شگردهای شاعر در صور خیال، کاربرد تشبیهی است که یکی از ارکان آن تشبیه، مجاز می‌باشد. کاربرد آماری این مورد در قصاید سیف، بسیار کم‌رنگ است؛ اما نکته جالب توجه در این نمونه تشبیهات این است که در آن‌ها مشبّه‌به، مجاز واقع می‌شود و این همان چند لایه بودن تصاویر است و از آن‌جا که وجه‌شبه از مشبّه‌به دریافت می‌شود و مشبّه‌به باید روشن‌تر از مشبّه باشد، بنابراین ابتدا خواننده باید به واکاوی پردازد و چندین مرحله را طی کند، آن‌که به وجه‌شبه پی‌برد. این نمونه تشبیهات از بهترین انواع تشبیه به‌شمار می‌روند و به نوعی تشبیهات هنری، ابداعی و غریبی هستند که تنها از عهده شاعران آشنا به فن بیان و متخصص برمی‌آید.

مست غفلت شدم از جام امانی و مرا زین چنین سکر کند خمر محبت، هُشیار (۳۳/۶۵)

در این بیت، «جام امانی» اضافه تشبیهی است که «جام» (مشبّه‌به) به علاقه ظرف و مظروف، مجاز از «شراب» می‌باشد.

بحریست نعت تو و درو خوض مشکل است زیرا که گوهر صدف ماء و طین تویی (۱۳/۲۶)

ماء و طین (مشبّه‌به) به معنای آب و گل است و منظور انسان می‌باشد به این اعتبار که خلقت او از آب و گل بوده‌است. مجاز به علاقه ماکان.

دهانت دیدم و بر عقد دُر زدم خنده که هست دُرچ دهان تو را گهر دندان

بسان صبح که ناگاه بر جهان خندد لب افق چو بدید از شعاع خور دندان (۴۰/۹۱)

اطلاق صبح به خورشید، به این قرینه که صبح بر جهان نمی‌خندد؛ بلکه خورشید به واسطه اشعه‌های خویش جهان را روشن می‌کند، گویی که بر آن لبخند می‌زند. مجاز به علاقه مجاورت.

۴-۹. کنایه در تشبیه: گاهی وجه‌شبه در تشبیه، کنایه است. این شگرد هنگامی که وجه شبه دو معنایی شود به‌گونه‌ای که با مشبّه یک معنا و با مشبّه‌به معنای دیگر داشته باشد، نوعی نوآوری است. همچون نمونه‌های زیر:

اگرچو بادیه شعرم نداشت آب چنان که می‌رمید شتر از خدای اندیشه (۱۶/۳۵)

این نفس سردان دل درویش چون یخ بشکنند ما فقاع جود ازین افسردگان تا کی خویم (۹۹/۲۱۷)

همچو پسته ز نسبت چشمت خنده در پوست می‌زند بادام (۱۰۳/۲۲۱)

در ابیات بالا «آب نداشتن، دل شکستن، خنده در پوست زدن» وجه شبه می‌باشند که به ترتیب کنایه هستند از: «تازگی و طراوت، ناامید ساختن و نابود کردن، خنده ملیح و تبسم».

۱۰. ایستایی و پویایی تشبیه

هر یک از انواع صورخیال، از رهگذر بیان شاعر، به گونه تصویری گاه روشن و زمانی پیچیده ارائه می‌شود. مجموعه این تصویرها در شعر هر شاعری، گزارشگر لحظه‌هایی است که با جهان درونی او سرکار دارد. آن‌که نهانی پویا و متحرک دارد و آن‌که درونی ایستاده و آرام دارد، شعرشان یکسان نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۵۰) و این پویایی و ایستایی درون هنرمند به طبع در شعر وی نیز منعکس می‌شود. برای مثال اگر وی روحیه‌ای مادی و محسوس‌گرا و عجین شده با طبیعت پیرامونش داشته باشد؛ تحرک و پویایی در اشعارش موج می‌زند و برعکس، اگر در شعر وی عناصر معنوی و انتزاعی و همچنین تشبیهات فشرده بسیاری یافت شود، در نتیجه تصاویر شعریش ایستا و آرامند و تحرکی در آن‌ها دیده نمی‌شود. شفیعی کدکنی مواردی را که باعث پویایی و ایستایی تصاویر شعری می‌شود، چنین بیان می‌کند: «۱. استعاره ایستا و تشبیه پویا است. به این دلیل که استعاره آوردن اسمی به جای اسمی دیگر به اعتبار همانندی و شباهت آن‌هاست و در این‌گونه موارد استفاده از فعل کمتر مورد نظر می‌باشد. اما در تشبیه بیشتر فعل به کار می‌رود و همین فعل است که سهم عمده‌ای در حرکت و جنبش تصویرها دارد. بنابراین می‌توان پویایی و ایستایی تشبیهات را براساس فعل موجود در کلام، که کم و بیش در ساختمان تصویر سهمی عمده دارد، بررسی کرد و دریافت که هر فعل در نمایش ایستایی و پویایی تصویری که همراه دارد، چگونه تأثیری به جای می‌نهد. ۲. انتخاب ردیف‌هایی که جنبه اسمی دارند، از قبیل "تیغ، صبح و ..." که بیشتر برای نمایش دادن قدرت شاعری گویندگان بوده است و نیز ردیف‌های فعلی دیگری از قبیل "خواهم افشانم" سبب شده که به طور کلی تصویرهای شعری، در شعر دوره‌های بعد، خلاصه و کوتاه شود و استعاره‌ها و اضافه‌های تشبیهی جای تشبیهات دقیق و کامل دوره قبل را که گاه در چند بیت فقط یک تشبیه بیان می‌شد، بگیرد و آن حرکت و جنبش تصویرها را به سکون و ایستایی تبدیل کند (همان، ۲۵۵-۲۲۵). ۳. بیان تصاویر مادی و محسوس از طبیعت و به دور از هرگونه جنبه انتزاعی و تجریدی، باعث آفرینش تشبیهاتی همراه با حرکت و حیاتی خاص می‌شود. ۴. عنصر رنگ در پویایی تصاویر نقش بارزی دارد. ۵. ترکیبات اضافی، که اغلب از ترکیب دو کلمه به وجود آمده، معمولاً قدرت القایی و حرکت ندارد و همچنین فشردگی و تزام تصاویر باعث ایستایی تشبیه می‌شوند. ۶. تسلط نظام فن و صنعت در شعر نیز باعث کمی حرکت و حیات می‌شود (همان، ۵۷۹-۵۰۸).

با توجه به مطالب ذکر شده که انعکاسی از تصاویر شعری سیف فرغانی هستند و از آن‌جا که اضافه تشبیهی درصد بالایی از تشبیهات سیف را شامل می‌شود و میزان تشبیهات مرگب و نو که عنصر اصلی تصاویر متحرک و پویا می‌باشند، در شعر وی اندک است؛ بنابراین می‌توان گفت که تصاویر در شعر وی بیشتر ایستا می‌باشند تا پویا و متحرک.

سیف فرغانی بر آن است که اندیشه‌های حکمی - عرفانی خود را به مخاطب القا کند، بنابراین تشبیهات زیر با وجود نو بودن، تصاویرشان، فاقد حرکت و پویایی است.

دینست مصر ملک و عزیز اندروست علم ای نیل را به قطره باران فروخته (۵/۱۵)

ز بحر قرآن قانع به قطره‌های حروف (۹/۲۰)

در آب تیره چو ماهی شود شناگر سنگ (۳۹/۸۶)

بر عاشقان روی تو در محشر آفتاب (۳۷/۸۲)

که ذره‌های معانیست در هوای حروف (۹/۲۱)

خاک دیگر نکند بی تو چو سیماب قرار (۳۳/۶۴)

رفتم و بر بحر و بر کردم گذر باز آمدم (۶۹/۱۵۲)

دل صدف صفت بر امید در ثواب

نمونه‌ای از تصاویر پویا و متحرک سیف فرغانی:

ز روی روشنت از پرتوی فتد بر خاک

چون سایه درخت بلرزد ز فرط مهر

به آفتاب هدایت مگر توانی دید

بر زمین گر ز سر کوی تو بادی بوزد

روزگاری بر سر این کوه بودم ابروار

جدول شماره ۱: بسامد و درصد انواع تشبیه به اعتبار مفرد، مقید و مرکب بودن طرفین در قصاید سیف فرغانی						
مرکب		مقید		مفرد		نوع تشبیه
درصد	بسامد	درصد	بسامد	درصد	بسامد	
۰/۰۳	۱	۱۱/۰۶	۳۳۴	۵۴/۲۲	۱۶۴۱	مفرد
۰/۰۶	۲	۷/۱۲	۲۱۵	۲۱/۴۶	۶۴۸	مقید
۵/۷۹	۱۷۵	۰/۰۹	۳	۰	۰	مرکب
۳۰۱۹						مجموع

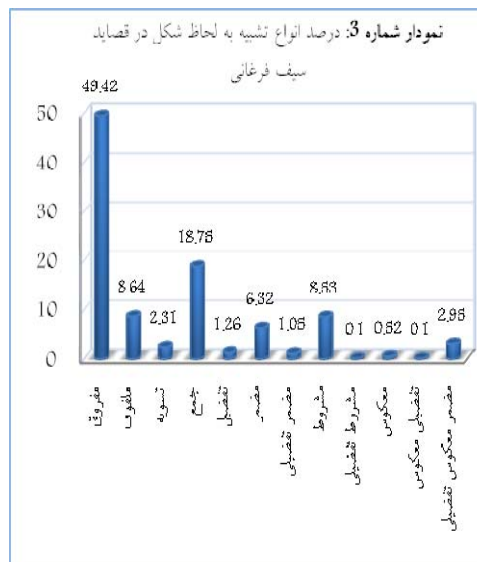
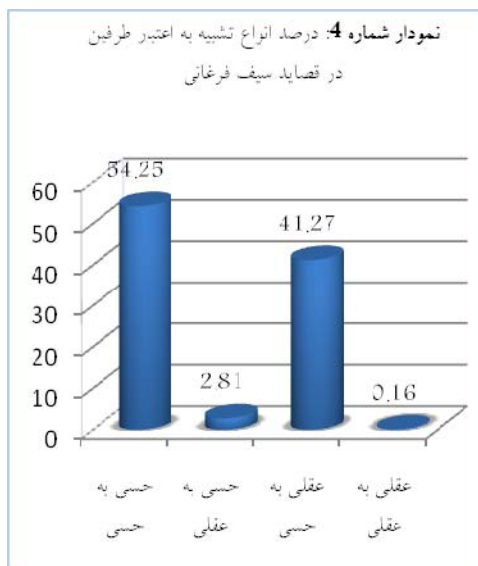
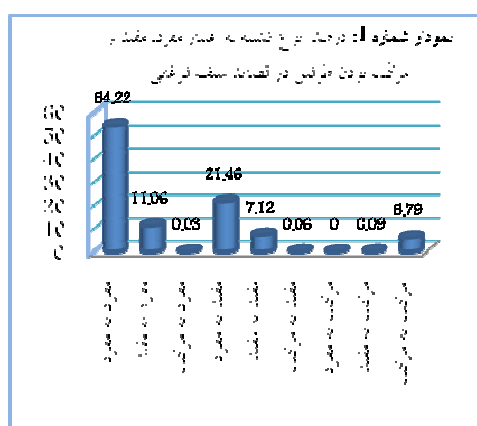
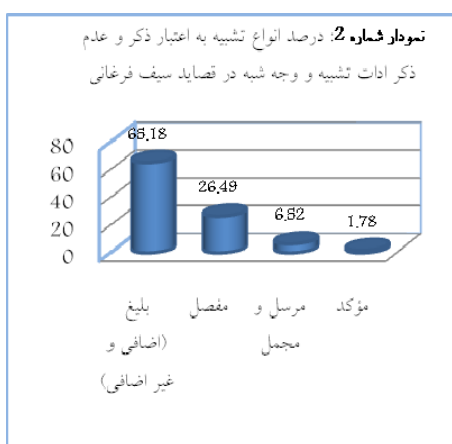
جدول شماره ۲: بسامد و درصد انواع تشبیه به لحاظ شکل در قصاید سیف فرغانی			
نوع تشبیه		بسامد	درصد
مفروق		۴۶۹	۴۹/۴۲
ملفوف		۸۲	۸/۶۴
تسویه		۲۲	۲/۳۱
جمع		۱۷۸	۱۸/۷۵
تفضیل		۱۲	۱/۲۶
مضمّر		۶۰	۶/۳۲
مضمّر تفضیلی		۱۰	۱/۰۵
مشروط		۸۱	۸/۵۳
مشروط تفضیلی		۱	۰/۱۰
معکوس		۵	۰/۵۲
تفضیلی معکوس		۱	۰/۱۰
مضمّر معکوس تفضیلی		۲۸	۲/۹۵
مجموع		۳۰۱۹	۱۰۰

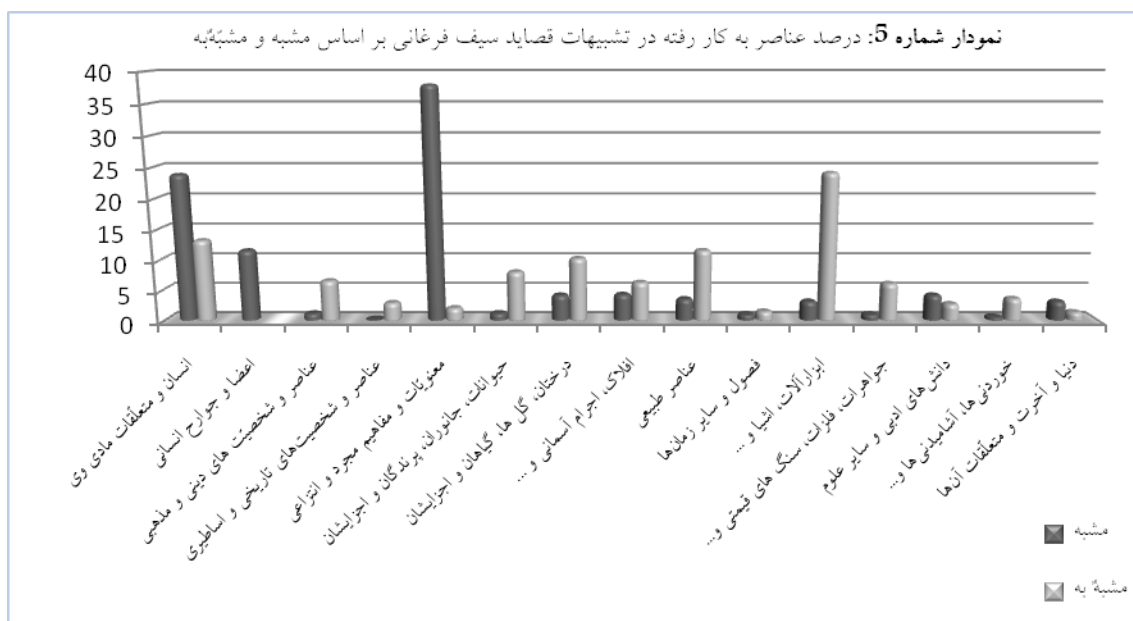
جدول شماره ۳: بسامد و درصد انواع تشبیه به اعتبار ذکر و عدم ذکر ادات تشبیه و وجه شبه در قصاید سیف فرغانی			
نوع تشبیه		بسامد	درصد
بلیغ (اضافی و غیراضافی)		۱۹۶۸	۶۵/۱۸
مرسل و مجمل		۱۹۷	۶/۵۲
مؤکّد		۵۴	۱/۷۸
مفصّل		۸۰۰	۲۶/۴۹
مجموع		۳۰۱۹	۱۰۰

جدول شماره ۴: بسامد و درصد انواع تشبیه به اعتبار طرفین در قصاید سیف فرغانی				
نوع تشبیه		حسی		عقلی
		بسامد	درصد	بسامد
حسی		۱۶۳۸	۵۴/۲۵	۸۵
عقلی		۱۲۴۶	۴۱/۲۷	۵۰
مجموع		۳۰۱۹		

جدول شماره ۵. موضوعات مشبّه و مشبّه به، بسامد و درصد آن در قصاید سیف فرغانی				
موضوع	مشبّه		مشبّه به	
	بسامد	درصد	بسامد	درصد
انسان و متعلقات مادی وی	۶۰۴	۲۳/۸۲	۳۳۴	۱۳/۱۷
اعضا و جوارح انسان	۲۹۲	۱۱/۵۱	—	—
عناصر و شخصیت‌های دینی و مذهبی	۲۸	۱/۱۰	۱۶۶	۶/۵۴
عناصر و شخصیت‌های تاریخی و اساطیری	۲	۰/۰۷	۷۳	۲/۸۷
معنویات و مفاهیم مجرد و انتزاعی	۹۶۴	۳۸/۰۲	۵۱	۲/۰۱
حیوانات، جانوران، پرندگان و اجزای آنها	۲۹	۱/۱۴	۲۰۳	۸
درختان، گل‌ها، گیاهان و اجزای آنها	۱۰۵	۴/۱۴	۲۶۰	۱۰/۲۵
افلاک، اجرام آسمانی و...	۱۰۸	۴/۲۶	۱۵۹	۶/۲۷
عناصر طبیعی	۸۹	۳/۵۱	۲۹۳	۱۱/۵۵

۱/۴۵	۳۷	۰/۵۱	۱۳	فصول و سایر زمان‌ها
۲۴/۱۴	۶۱۲	۳/۱۱	۷۹	ابزار آلات، اشیا و ...
۶/۰۷	۱۵۴	۰/۹۴	۲۴	جواهرات، فلزات، سنگ‌های قیمتی و ...
۲/۶۸	۶۸	۴/۱۴	۱۰۵	دانش‌های ادبی و سایر علوم
۳/۵۸	۹۱	۰/۵۵	۱۴	خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و ...
۱/۳۴	۳۴	۳/۱۱	۷۹	دنیا و آخرت و متعلقات آن‌ها
۱۰۰	۲۵۳۵	۱۰۰	۲۵۳۵	مجموع





نتیجه

سیف فرغانی بر اثر نگرش دقیق احساس عمیق و خلاقیت شعری، تشبیهات، استعارات، کنایات و مجازهایی در قصایدش به کار گرفته که در نوع خود کم نظیر است. با آن‌که او از همه صورت‌های خیال بهره یافته؛ ولی تشبیهات قصایدش هم از جهت بسامد و هم از جهت ابتکار از لونی دیگر است، به گونه‌ای که با توجه به ۳۰۱۹ مورد تشبیه یافت شده در ۱۲۵ قصیده، می‌توان ادعا کرد که سیف فرغانی در قصایدش شاعری تشبیه‌گراست که از این عنصر بیش از دیگر عناصر خیال، در تصویرآفرینی‌هایش بهره‌گرفته‌است.

او در جهت دستیابی به سبک و زبانی خاص و ایجاد نوعی ابداع و نوآوری در تصویرآفرینی، دست به آفریدن تشبیهاتی نوین می‌زند و با التزام به ردیف‌های اسمی دشوار و قرار دادن آن‌ها به عنوان یکی از طرفین تشبیه، تصاویری نو ابداع می‌کند.

تنوع عناصر به کار رفته در تشبیهات سیف نشان‌دهنده وسعت قلمرو علمی و معرفتی شاعر در زمینه‌های گوناگون است و از مقایسه تمام بخش‌های مشبه و مشبه‌به از لحاظ مواد تشبیه چنین برمی‌آید که در مشبه، معنویات بالاترین بسامد و عناصر تاریخی و اساطیری کمترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در بررسی مشبه‌به‌های قصاید وی، بالاترین بسامد مربوط به اشیاء و پایین‌ترین بسامد متعلق به دنیا و آخرت می‌باشد.

بسامد بالای تشبیهات مفرد به مفرد نشانه ایجاز، ابتکار و نوآوری و همچنین زبان فاخر و روان و لطیف شاعر است. بسامد تشبیهات مقید اندک نیست. این امر شاید بیانگر این نکته باشد که شاعر برای به تصویر کشیدن بهتر تصاویر شعری خویش و همچنین نو کردن تشبیهات مبتدل و پیش پا افتاده، مشبه یا مشبه‌به را مقید ساخته تا بیشتر بر آن‌ها تأکید شود و در واقع تشبیه خود را برجسته‌تر سازد که این از شگردهای ویژه شاعران توانمند و مخصوصاً سیف فرغانی است. هر چند که کاربرد تشبیه مرکب در اشعار شاعران، نشان از توانایی بالای آن‌ها در پیوند دادن چند تصویر و مانند کردن آن‌ها به یکدیگر است؛ اما کاربرد اندک آن در شعر سیف، ناشی از عدم توانایی وی نمی‌باشد؛ بلکه وی دارای ذهنی ساده‌گراست و ترجیح می‌دهد، تشبیهات هنری و تصاویر ابتکاری را به دور از پیچیدگی و ابهام افراطی در جهت اهداف عرفانی و اجتماعی خویش بکار گیرد. اما همین بسامد اندک تشبیهات مرکب شاعر نیز ابداعی، نو و

زیباست که ویژه سیف است. تشبیهات گسترده سیف، بسامد بالایی نسبت به تشبیهات فشرده وی دارد. که از میان تشبیهات گسترده، تشبیه مُفَصَّل، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. زیرا سیف در صدد انتقال پیام‌ها و مفاهیم والا به مخاطب است، بنابراین از عواملی که موجب ابهام و پیچیدگی در لفظ و معنا شود، دوری می‌جوید مگر آن‌که کلام، آن را اقتضا نماید. بسامد تشبیه بلیغ بخصوص اضافه تشبیهی (تشبیه فشرده) نیز، در قصاید سیف فرغانی بی‌شمار است، به گونه‌ای که گاهی در یک بیت با ازدحام تصاویر روبه‌رو می‌شویم که این امر گاهی ایجاب می‌کند که او را در زمره تصویرسازترین شاعران بنامیم.

هر چند سیف فرغانی در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته؛ ولی به اقتضای قالب شعری قصیده بسامد تشبیهات حسی به حسی از دیگر تشبیهات وی بیشتر است و از آن‌جا که قصاید وی، شامل مضامین اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و پند و اندرز می‌باشد؛ در نتیجه تشبیهات عقلی به حسی نسبت به دو نوع دیگر تشبیه، از بسامد بالایی برخوردارند. در صورتی که تشبیهات حسی به عقلی و عقلی به عقلی، بسامد اندکی دارند؛ چرا که دریافت وجه شبه از مشبه به حسی، زود فهم‌تر است و آسان‌تر صورت می‌گیرد که در این ویژگی، شعر او، همچون شعر دیگر شاعران سبک عراقی است.

از لحاظ ساختار شکلی، شاعر به تشبیه مفروق گرایش بیشتری دارد. این شکل از تشبیه، به دلیل تعدد و تزاحم تصاویر، در زمره خیال‌انگیزترین و هنری‌ترین نوع تشبیه به‌شمار می‌رود. تصاویر در شعر وی بیشتر ایستا تا پویا و متحرک و از لحاظ زاویه تشبیه و نو و کهنگی آن‌ها، تشبیهات بدیع و غریب (تشبیه با زاویه باز) حدود $\frac{1}{3}$ از تشبیهات سیف فرغانی را به خود اختصاص داده‌اند و بقیه، تشبیهاتی تکراری می‌باشند که در آثار شاعران قبل از او نیز، نمونه‌ای از آن‌ها یافت می‌شود.

منابع

- ۱- اسکلتن، رابین. (۱۳۷۵). حکایت شعر، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: میترا، چاپ اول.
- ۲- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر در مه، تهران: نگاه، چاپ اول.
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۰). اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۴- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۳). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث، چاپ اول.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران: جاویدان، چاپ نهم.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چاپ سوم.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان، تهران: فردوس، چاپ نهم.
- ۸- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات در ایران، تلخیص محمد ترابی، ج دوم، تهران: فردوس، چاپ شانزدهم.
- ۹- علوی مقلّم، محمد، اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۸). معانی و بیان، تهران: سمت، چاپ نهم.
- ۱۰- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۱۱- فرغانی، سیف الدین محمد. (۱۳۶۴). دیوان، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: فردوسی، چاپ دوم.
- ۱۲- قضایی، هدی. (۱۳۸۶). زندگی نامه نویسندگان و شاعران (از رودکی تا دولت آبادی)، تهران: بهزاد، چاپ اول.

- ۱۳- کروچه، بندتو. (۱۳۴۴). **کلیات زیبایی شناسی**، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- ۱۴- الهاشمی، السید احمد. (۱۳۸۰). **جواهر البلاغه (بیان و بدیع)**، ترجمه علی اوسط ابراهیمی، ج دوم، قم: حقوق اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۵- همایی، جلال الدین. (۱۳۸۰). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: هما، چاپ نوزدهم.